

*Leiden Indo-European Etymological Dictionary Series, Vol. 2: Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Johnny Cheung, Leiden: Brill, 2007, xxiv + 600 pp.

در میان خانوادهٔ زبانهای هند و اروپایی گروه زبانهای ایرانی شامل زبانهایی است که در آسیای مرکزی و غربی بدانها تکلم می‌شده و می‌شود، که از آن میان فارسی، بلوچی، کردی، پشتو، شوغنی و آسی زبانهای رایج امروزند و اوستایی، فارسی باستان و میانه، پارتی، بلخی، ختنی، سغدی و خوارزمی نیز در گذشته روح داشته‌اند. هدف از تدوین این کتاب برقراری ارتباط گسسته میان دانش متخصصان زبانهای هند و اروپایی و پژوهندگان زبانهای ایرانی است، و در بردارندهٔ بررسی انتقادی همهٔ افعالی است که احتمالاً در زبانهای ایرانی باستان موجود بوده و به قیاس از زبانهای ایرانی بازمانده و نیز خواهرزبانی منسوخ‌شده‌شان، یعنی سنسکریت، استنتاج و استخراج می‌شوند. این بررسی انتقادی با تحلیل ساخت‌واژه و ارزیابی اصل و منشأ افعال تکمیل می‌گردد.

نویسندهٔ کتاب دانش‌آموختهٔ رشتهٔ زبان‌شناسی تطبیقی دانشگاه لایدن هلند است که هم‌اکنون در SOAS (مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی) لندن دستیار تحقیق است و در کلرهای کیمبرج به پژوهش اشتغال دارد. وی آثار متعددی دربارهٔ زبانهای ایرانی منتشر کرده است که از آن میان به‌ویژه باید از *Studies in the Historical Development of the Ossetic Vocalism* (مطالعاتی در تکوین تاریخی نظام آوایی زبان آسی) که در سال ۲۰۰۲ منتشر شده نام برد.

کتاب پنجم دینکرد. آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی، زاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: معین، ۱۳۸۶، ۲۳۷ ص.

دینکرد از کتابهایی است که در سده‌های نخستین اسلامی براساس متون اوستا و ترجمه‌های آن به زبان پهلوی به منظور ثبت و انتقال دانش دین زردشتی تألیف شده است. این اثر بزرگ در اصل

شامل نه کتاب بوده که کتابهای اول و دوم و بخشی از آغاز کتاب سوم از میان رفته است. طبق آنچه در آخرین فصل کتاب سوم آمده، آذرباد ایمیدان، آخرین تدوین‌کننده کتاب، آن را تالیفی می‌داند مبتنی بر الهام دین مزدیسنی و چنین گزارش می‌کند که پس از برافزاندن ساسانیان از سلطنت، کتاب دچار پراکندگی و آشفته‌گی می‌شود تا آنکه آذرفرنبغ فرخزادان که در زمان مأمون خلیفه عباسی (قرن سوم هجری) موبدان موبد فارس بوده آن را گرد می‌آورد و سپس به سبب گرفتاری و مصیبتی که پسرش زرتشت به آن مبتلا می‌شود دوباره کتاب دچار آشفته‌گی می‌شود که آذرباد مطالب پراکنده را گرد می‌آورد و آن را دینکرد هزارفصل می‌نامد. کتاب پنجم دینکرد شامل دو بخش اصلی است. بخش نخست مشتمل است بر پاسخهایی که آذرفرنبغ فرخزادان در کتاب موسوم به *سمر* (سمران/سلمان، که ناحیه جنوبی عربستان در دوره ساسانی و یمن امروزی است) به سؤالات یعقوب خالدان داده است. سپس در مورد پیشینه مردم این منطقه و همکاری‌شان با ایرانیان در زمان لهراسب و سرگذشت دین اورمزد و شرح زندگانی زردشت، پیامبری و درگذشت وی، شرح کوتاهی آورده است. بخش دوم شرح پاسخهایی است که آذرفرنبغ به پرسشهای بخت‌ماری مسیحی داده است؛ پرسشهایی درباره امور مربوط به مابعدالطبیعه، الهام ایزدی، پرستش و آیینها و مناسک زردشتی.

مؤلفان ابتدا کتاب پنجم دینکرد را به زبان فرانسه ترجمه می‌کرده‌اند که با درگذشت نابهنگام زنده‌یاد احمد تقضلی در ۱۳۷۵ ناتمام می‌ماند و سپس ژاله آموزگار، به رغم اندوه بزرگ از دست دادن دوست و همکار دیرین و همراهی دانشمندان او، کار را ادامه می‌دهد و به پایان می‌رساند و اکنون پس از هفت سال از انتشار این کتاب به زبان فرانسه (J. Amouzgar, et A. Tafazzoli, *Le Cinquième Livre du Dēnkard*, Studia Iranica, Cahier 23, Paris, 2000) ترجمه فارسی آن را به چاپ سپرده. آوانویسی متن فارسی مطابق چاپ فرانسه است و ترجمه فارسی هر بند در صفحه مقابل آن آمده است. واژه‌نامه کتاب مطابق با آوانویسی لاتین واژه‌ها تنظیم شده است. پیشنهاد قرائت جدید برای چند واژه ناخوانا و افزودن تعلیقات و متن پهلوی (از دینکرد چاپ مدن) به ترجمه فارسی از ویژگیهایی است که برای دانشجو و پژوهشگر علاقه‌مند سودمند خواهد بود.

روم و ایران: دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، انگلبرت ونیتر، بیات و یگناس، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: نشر و پژوهش فرزادان روز، ۱۳۸۶، هفده + ۳۷۹ ص، مصور، نقشه.

این کتاب اگرچه به بررسی گوشه‌ای از تاریخ باستان و به طور دقیق‌تر روابط سیاسی روم و ایران از قرن سوم تا هفتم میلادی اختصاص یافته ولی نمونه‌ای است بسیار جذاب از بررسیهای تاریخی ناظر به مسائل روز: رویارویی و برخورد فرهنگها و یا همزیستی‌شان با یکدیگر، و نیز نحوه نگرش شرق و غرب به یکدیگر که به شرق‌شناسی (Orientalism) و غرب‌شناسی (Occidentalism) موسوم است

و نیز دال بر زنده بودن مباحثی که در باب حوزه تمدنی و فرهنگی ایرانی باید مطرح گردد. نویسندگان در مقدمه کتاب با عنوان «درگیریهایی بین غرب و شرق به عنوان پدیده‌ای تاریخی» به این نکته مهم اشاره داشته‌اند که برخوردهای سیاسی و نظامی و اقتصادی بین این دو حوزه فرهنگی موجب بروز تعصبات و بیگانگی‌هایی شده است که عمدتاً ناشی از «شیوه‌های زندگی ناهمگون، ساختارهای مذهبی نوع دیگر، خصوصیات زبانی و روشهای فرمانروایی نامأنوس» (ص یازده) برای آن دیگری بوده است و در واقع کتاب خود را «تلاشی برای پی بردن به ماهیت و ویژگیهای حوزه فرهنگی دیگر» به منظور «حل و فصل مسألت‌آمیز اختلافات» دانسته‌اند (ص دوازده). نویسندگان ضمن اشاره به اهمیت ساسانیان در تاریخ شرق دنیای قدیم تأکید دارند که «تاریخ روم (شرقی) از قرن سوم میلادی به بعد اصولاً زیر تأثیر روابط با همسایگان شرقی شکل می‌گیرد» (همان جا) و به این ترتیب به نقد شیوه نگرشی می‌پردازند که «بر تفوق تاریخ روم در عهد باستان تأکید دارد». نویسندگان فشرده نظر خود را در این باره در جملات زیر خلاصه کرده‌اند: «ساسانیان در برابر غرب هدفهای مستقلی را دنبال می‌کردند، که تحقق آنها رومیان را به حدّ اعلاّی دقت و گوش‌به‌زنگی وامی‌داشت و آنان را به اتخاذ تدابیر سیاسی و نظامی مجبور می‌کرد. از اینها هم فراتر کار به تماسهای نزدیک سیاسی بین غرب و شرق و ارتباطهای متعدد دیگر در زمینه‌های بازرگانی، مزدداری و مذهب کشید، که نتیجه آن تحکیم روابط بین هر دو قدرت بزرگ در سراسر دوره متأخر باستان شد» (همان جا).

کتاب حاصل تحلیل و بررسی داده‌های ترجمه ۷۶ متن مرجع به آلمانی است و در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست با عنوان «ارائه مطلب» در دو قسمت ابتدا به زمینه‌ها و سوابق «روابط روم با ایران از آغاز تا قرن سوم میلادی» پرداخته و سپس «نظری اجمالی به روابط متقابل دولتهای روم و ساسانی» افکنده است؛ فصول این بخش براساس ترتیب زمانی از قرن سوم تا قرن هفتم میلادی تنظیم شده‌اند. بخش دوم با عنوان کلی «مستندات» شامل زیربخشهای هفتگانه است که حاصل تتبع نویسندگان در متون مرجع است؛ فصول این بخش به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. هدف سیاست خارجی؛ ۲. درگیریهایی نظامی؛ ۳. راه‌حلهای دیپلماتیک؛ ۴. سیاست قدرتهای بزرگ در برابر عربها؛ ۵. منافع مشترک - علل درگیریهای مداوم؛ ۶. سیاست دینی قدرتهای بزرگ؛ ۷. تبادل اطلاعات بین شرق و غرب. در پایان این بخش «زیرنویس‌ها»ی کل کتاب آمده است.

بخش سوم شامل «پیوست‌ها» است (کتاب‌شناسی، فهرست پادشاهان، نام و مدت سلطنت فرمانروایان ساسانی، فهرست منابع ترجمه‌شده [از متن اصلی به آلمانی] و فهرست نام کسان و جایها).

کتاب در زمره مجموعه «مطالعات ایران باستان» نشر و پژوهش فرزانه روز است که زیر نظر به انتخاب نامدارانی چون ریچارد فرای، اکتور شروو و محمدرحیم شایگان منتشر می‌شود و از شاوران برجسته علمی همچون ژاله آموزگار، بدرالزمان قریب، حسین ضیایی، شاهرخ رزمجو و آریوش شایگان و مدیریت کارآشنایان برجسته‌ای برخوردار است. نکته رشک‌برانگیز کتاب نشر روز

و تسلط مترجم بر موضوع و زبان است و دریغاکه دیگر کمتر مترجمانی در این تراز قرار می‌گیرند. پسندیده‌تر است که ناشر در هر کتاب از این مجموعه نام کتابهای دیگری را هم که در ضمن این مجموعه منتشر ساخته یا در برنامه انتشار دارد ذکر نماید.

از اسطوره تا حماسه: هفت گفتار در شاهنامه‌پژوهی (با مقدمه دکتر محمدمین ریاحی)، سجاد آیدنلو، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد، دفتر نشر آثار دانشجویان ایران، ۱۳۸۶، ۱۶۵ ص.

مجموعه هفت مقاله است درباره مسائل اساطیری و آیینی شاهنامه فردوسی که پیش از این در برخی نشریات پژوهشی داخل و خارج کشور منتشر شده بوده و در این کتاب یکجا گردآوری و بازچاپ شده‌اند. در این مقالات، بر پایه این دیدگاه که «بسیاری از روایات اصیل حماسی، خاستگاه و پشتوانه اساطیری دارند»، سابقه، الگو، پیش‌نمونه و منشأ اساطیری-آیینی چند شخصیت، بن‌مایه و عنصر داستانی در شاهنامه فردوسی و سنت حماسی‌نویسی ایران بررسی شده است.

نخستین مقاله این مجموعه، پژوهشی مقدماتی است در چگونگی و روند تحولات ارتباط در مفهوم اسطوره و حماسه در اندیشه ایرانیان و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی و سایر منابع زبانه‌ای ایرانی پیش و پس از آن. نویسنده در این مقاله ابتدا برخی نظریه‌ها و دلایل کلی تبدیل شدن اسطوره به حماسه را بررسی کرده و تبدل و تحول اسطوره به حماسه را ناشی از حرکت فکری بشر از «اسطوره زیستی/باوری» به «اسطوره پیرایی» و رویکرد به خردگرایی دانسته است. سپس عوامل و علل مؤثر بر پیدایش «حماسه‌های ملی» را بررسی و اذعان کرده است که «حماسه محصول و پرورده روزگار پهلوانی و برتری و اعتبار ارزشهای نظامی و ضرورت حضور پهلوان» است و عواملی مزید چون خواست «وحدت ملی و قومی، تثبیت و تمرکز وطنی [؟] و دفاع از هویت ملی و وحدت ارضی» را نیز از عواملی که در این تحول نقش داشته‌اند برشمرده است. آنگاه به ویژگیهای روایات اساطیری ایرانی و تحولات آن در طی زمان و صورتهای مختلف این تغییر و تحول در شاهنامه فردوسی پرداخته است. این مقاله در واقع درآمدی است بر روش پژوهش و نوع نگرش پژوهشگر به ریشه‌های اسطوره‌ای و آیینی عناصر و بن‌مایه‌های بررسی‌شده در سایر مقالات کتاب. نکته‌ای که در این مقاله به چشم می‌آید تردید مؤلف است در ابراز نظر قاطع خود که در نقل قولهای متعدد از نویسندگان مختلف و به‌کارگیری مفرط قیدهای «شاید» و «م احتمالاً» در مقاطع مختلف بازتاب یافته که می‌توان آن را ناشی از روشن نبودن ایستار محقق در بهره‌برداری از سنتهای مختلف پژوهشی دانست؛ روند شیوه استدلال و احتجاج‌های مؤلف به گونه‌ای است که خواننده در نمی‌یابد این بررسی بر پایه کدام سنت پژوهشی صورت گرفته است؛ آیا مبتنی و متکی بر پژوهشهای نظری اسطوره‌شناسی بوده یا از روشهای رایج در ادبیات تطبیقی سود جسته و یا صرفاً به سنتهای پژوهشی متن‌شناختی

اکتفا کرده است. البته که می‌توان از همهٔ این روشها و سنتهای پژوهشی در مقاله‌ای واحد هم سود جست اما آنگاه در نحوهٔ تنظیم و تدوین روایت متن باید تجدید نظر شود و سبک و سیاقی دیگر در روایت و استدلال و احتجاج و استنتاج در پیش گرفته شود.

دومین مقاله به بازجست اندیشه‌های اسطوره‌ای «مادر سیاوش» در شاهنامه می‌پردازد و این نظر را مطرح می‌سازد که «... شاید در ساخت و صورت اصلی و کهن روایت، مادر سیاوش، پری در مفهوم باستانی و پیش از زردشت این موجود اساطیری بوده است که در طول زمان و مراحل گذر داستان از اسطوره به حماسه - که اصطلاحاً جابه‌جایی و دگرگونی اساطیر نامیده می‌شود - همگام با تغییرات دیگر در اصل روایت ...» تغییر یافته و به این صورت درآمد است.

مقالهٔ سوم «نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه» نام دارد و مؤلف در آن به بررسی این ادعا پرداخته که افراسیاب در اسطوره‌های ایرانی سرشتی اهریمنی داشته و در شاهنامه به واسطهٔ «جابه‌جایی ادبی اساطیر» به تناسب ویژگیهای روایی حماسه و به منظور خردپذیرتر شدنش تغییر ماهیت و شخصیت داده و از «ازدها/دیو اهریمنی سهمناک در اساطیر باستانی ...» به هیئت شاه-یل تورانی و سپس تر پهلوانی ترک و بوده‌ای تاریخی درآمد اما نشانه‌های سرشت نخستین و اساطیری او در شاهنامه و برخی دیگر از منابع برجای مانده است.

چهارمین مقاله «نوش دارو چیست؟» نام دارد و در آن، ضمن ذکر احتمال یگانگی نوش دارو با «هوم» اوستایی، اشاراتی که در شاهنامه و به‌ویژه داستان رستم و سهراب بدان شده است بررسی می‌شود. تداوم کاربرد این عنصر اسطوره‌ای در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه و نیز کاربرد استعاری آن نیز در دنبالهٔ این مقاله آمده است.

پنجمین مقاله «اسب دریایی در داستانهای پهلوانی» نام دارد و «گزارشی است از برخی شواهد داستانی و اعتقادی مربوط به این بن‌مایه در منابع و روایات ایرانی و غیرایرانی»؛ نویسنده بر آن است که «در فرهنگ و ادب ایران، کهن‌ترین و نخستین اشاره به اسب دریایی در قالب داستان در شاهنامهٔ فردوسی [آمده] است.» سپس به تفاوتهایی که این مضمون در شاهنامه با منابع دیگر می‌یابد اشاره می‌کند و در دنبالهٔ مقاله‌اش از اشارات و داستانهایی که این مضمون در آنها تداوم و بروز یافته یاد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «دشوار بتوان ریشهٔ اساطیری واحد و الگوی مشترکی برای همهٔ آنها [داستانها] قائل شد» و «بنیانهای احتمالی این موضوع و ارتباطهای پیدا و پنهان اسب با آب و رود و دریا در اساطیر و انگاره‌های اقوام و فرهنگهای مختلف» را بررسی می‌کند. در پایان، نتایج بحثش را خلاصه کرده و بر اهمیت نقش آب در باورهای اساطیری و پیوند آن با مضمون اسب تأکید گذارده است.

مقالهٔ ششم «جام کیخسرو و جمشید» نام دارد و به یافتن پیشینهٔ اساطیری این جام، که بعدها در ادب فارسی به «جام جم» شهرت یافته، اختصاص دارد. مؤلف در ابتدا تأکید می‌کند که «از این

جام گیتی‌نما که یکی از ابزارهای شگفت و نمادین شاهنامه است نه تنها در روایات اوستایی و پهلوی مربوط به کیخسرو سخنی نرفته، بلکه در هیچ یک از منابع اساطیری و داستانی پیش از شاهنامه نیز قرینه یا الگویی برای مفهوم 'جام جهان‌نما' دیده نمی‌شود» و اذعان می‌دارد که «شاید این مضمون از بن‌مایه‌های سامی-توراتی باشد که در روایات حماسی ایران وارد شده است.» وی در ادامه برای اثبات این استدلال خود به بحث می‌پردازد. مقاله به ردیابی دلایل و چگونگی انتقال و تبدل «جام جهان‌بین» یا «جام گیتی‌نما»ی کیخسرو به «جام جم» و انتساب آن به جمشید می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که «نسبت داده شدن جام ویژه کیخسرو به جمشید پس از شاهنامه، نوعی انتقال است که خارج از عرصه اسطوره و حماسه روی داده است، اما به رغم بیشتر مصادیق انتقال (از اسطوره به حماسه یا از قالب خود داستان حماسی) که ویژگی، ابزار یا کار پدر یا نیا به فرزند یا فرزندزادگان منتقل می‌شود، در این نمونه با قلب و بازگونگی انتساب یا انتقال روبه‌رو هستیم و برعکس موارد پیشین، ابزاری شگفت از فرزندزاده (کیخسرو) به نیا (جمشید) منتسب شده است.» مؤلف در پایان، پذیرش «فرضیه احتیاط‌آمیز سامی-توراتی بودن ریشه 'جام جهان‌نما' در داستانهای ایرانی» را منوط و مشروط به انجام پژوهشهای بعدی در اساطیر و حماسه‌های هند و اروپایی می‌کند.

مقاله هفتم «ترنج بویا و به زرین (تأملی بر یک آیین ایرانی در شاهنامه)» نام دارد و ضمن برشمردن اشاراتی که در شاهنامه به این بن‌مایه شده است قراین و شواهدی دیگر از این مضمون را در سایر آثار فرهنگ و ادب فارسی برمی‌شمرد و به اثبات این استدلال می‌پردازد که «ترنج و به زرین ابزاری برای خوشبو کردن مجلس بوده است و ... مبتنی بر سنت دیرین معطر کردن محلهای اجتماع، اهمیت سوزاندن گیاهان خوشبو در فرهنگ ایران باستان و ... در واقع یک عمل آیینی به شمار می‌رود.»

در باره شاهنامه، ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵، ۲۵۶ ص.

مجموعه یازده مقاله و چهار نقد و بررسی کتاب است که هشت مقاله اول و نقد و بررسی کتابها بیش از این (از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴) در مجله نشر دانش و سه مقاله دیگر در نامه ایران باستان (از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳) منتشر شده بوده است. به گفته نویسنده در پیشگفتار این مجموعه، توجه ویژه او در همه این مقالات معطوف به «تصحیح انتقادی متن» شاهنامه فردوسی بوده است.

مقاله اول تحقیقی است در باب ابیات پایانی داستان بهرام گور و کنیزش آزاده در شاهنامه‌های چاپ‌شده و پانزده نسخه از کهن‌ترین و معتبرترین نسخه‌های خطی شاهنامه که مبنای تصحیح جلال خالقی مطلق بوده که محقق کوشیده است در آن «با بررسی روایات موجود این داستان در منابع فارسی و عربی و مقایسه آنها با روایت شاهنامه، ابهام موجود در بیت پایانی» را بزدايد و اصلی یا الحاقی بودن آن ابیات اضافی را مشخص « سازد.

مقاله دوم به بررسی اختلاف فاحش نسخ در مورد ضبط مصراع یکم بیت ۷۷ در شاهنامه چاپ مسکو پرداخته است و پس از بررسی نسخه‌های متعدد، صورت «شده لاله در چنگ گلبن قدح» را اصح دانسته است.

مقاله سوم به بررسی شواهدی در شاهنامه و سایر متون ادب فارسی و بحثهایی که دال بر مجزوم یا مکسور بودن حرف اضافه «باز» در میان محققان دیگر مطرح بوده است پرداخته و در نهایت و بنا بر رأی علی‌اشرف صادقی، هر دو تلفظ را در قرائت متون قدیم جایز برشمرده، ولی احتمال مکسور بودن آن را بیشتر دانسته است.

مقاله چهارم با نام «بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه» به بحث و بررسی در مورد اصالت داشتن یا الحاقی بودن این ابیات اختصاص دارد.

مقاله پنجم به بررسی کهن‌ترین نسخه کامل شاهنامه (۶۷۵ ق) که در کتابخانه موزه بریتانیایی نگاهداری می‌شود و نقد نظریه تئودور نولده در باره آن و نیز مقایسه آن با نسخه نویافته محفوظ در فلورانس (۶۱۴ ق) پرداخته و نقش کاتب را در حذف و اضافه یا جابه‌جا کردن واژه‌ها و ابیات مستند و مستدل ساخته است.

مقاله ششم به بررسی پژوهشهایی که در «اصالت کهن‌ترین نسخه شاهنامه (فلورانس، ۶۱۴ ق)» صورت گرفته و شرح ویژگیهای آن اختصاص دارد.

مقاله هفتم نیز به بررسی اهمیت «بیت‌های عرب‌ستیزانه در شاهنامه» بر اساس تصحیح جدید جلال خالقی مطلق و نسخه‌های مبنای کار او می‌پردازد.

مقاله هشتم به معرفی ویژگیهای نسخه‌ای از شاهنامه اختصاص دارد که نزد یکی از خاندانهای قدیمی مقیم خنجوان (سعدلو) نگاهداری می‌شده و مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی چاپ عکسی آن را به دست داده است و بخشی از این نسخه را با کهن‌ترین نسخه کامل شاهنامه صاحب همخوانی می‌شمرد.

مقاله «جدلهای جدید درباره شاهنامه از منظر ادبیات تطبیقی» نقد و بررسی کتاب ادبیات تطبیقی و شعر متقدم فارسی نوشته الگا دیویدسن است. نویسنده ضمن ارزیابی نظریه‌های دیویدسن درباره «منابع شفاهی شاهنامه» و نقد شیوه پاسخ‌گویی او به منتقدانش به این نظر رسیده که دیویدسن اصولاً در فهم و تحلیل ابیات شاهنامه توانایی لازم را ندارد.

مقاله‌های دهم و یازدهم در واقع دو بخش از یک مقاله بلند است با عنوان «انتخاب اقدم یا ترجیح اصح؟» که نقدی است بر شاهنامه چاپ مسکو.

این مجموعه مقالات با نقد و معرفی دو چاپ نسبتاً اخیر از شاهنامه فردوسی - پرویز آتابکی، فرزاد روز، ۱۳۷۸ و شاهنامه فردوسی (چاپ بمبئی، ۱۲۷۶ ق) به تصحیح و توضیح ملک الشعراء بهار و به کوشش علی میرانصاری (اشتاد، ۱۳۸۰) - و نیز یادداشت‌های شاهنامه (نیویورک، ۱۳۸۰)

و سخنهای دیرینه (نشر افکار، ۱۳۸۱) از جلال خالقی مطلق و نیز جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی نوشته محمود امیدسالار (موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱) به پایان می‌رسد.

آذربایجان و آران، عنایت‌الله رضا، تهران: هزار کرمان، ۱۳۸۵، ۲۸۸ ص، مصور، نقشه، عکس.

کتاب در واقع واکنشی است به یک قلب تاریخی: بر نهادن نام «آذربایجان» بر اثر تحولات سیاسی بر بخشی از قفقاز و سپس ابراز مدعیات تازه «مبنی بر اینکه گویا آذربایجان سرزمینی است دونیم‌گشته که بخشی در شمال و بخشی در جنوب رود ارس نهاده شده است» (ص ۱۰). نویسنده به انگیزه رفع این ابهام عمدی و قلب واقعیت به بررسی مسائل جغرافیایی و تاریخی آذربایجان و سرزمینی که در شمال رود ارس نهاده شده (آلبانیای قفقاز یا آران) و بعدها جمهوری آذربایجان نام گرفته می‌پردازد. سپس چگونگی ورود عنصر «ترک» به تاریخ، حرکت آن به غرب و آذربایجان، قفقاز و آناتولی را نشان می‌دهد و با توصیف اوضاع فرهنگی این سرزمینها، از برخورد فرهنگی ساکنان آذربایجان با ترکان اطلاعاتی به دست می‌دهد. بررسی روند ورود زبان ترکی به آذربایجان از مطالب بسیار مهم این کتاب است. کتاب در هشت بخش تدوین و تألیف یافته است: «نام آذربایجان و آلبانیای قفقاز در روزگاران کهن»، «دگرگونی‌هایی که در نام آلبانیای قفقاز پدید آمده است»، «محدوده جغرافیایی آلبانیای قفقاز (آران) و آذربایگان»، «نظر پان‌تورکیست‌ها در پیرامون ترکان»، «تیره و زبان مردم آلبانیای قفقاز»، «تیره و زبان مردم آذربایجان»، «کوچ ترکان و نفوذ زبان ترکی به آذربایجان»، «چگونه نام آذربایجان بر آران نهاده شد؟». مؤلف در ابتدای کتاب انگیزه‌اش را از نگارش کتاب شرح داده و توضیحاتی بر چاپ تازه کتاب (ویراست جدید) افزوده است. ذکر این نکته لازم است که پیش از این، دو روایت از این کتاب - انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰ و انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲ - منتشر شده بوده است و اکنون ویراست سوم کتاب که حروفچینی آن تجدید و عکسها و نقشه‌هایی بدان افزوده گشته عرضه شده است.

در پایان کتاب، کتاب‌شناسی مؤلف و «گزیده‌ای از کتابها و گفتارهای مربوط به مسئله آذربایجان» درج شده است که برای مطالعات بعدی مفید تواند بود. کتاب نمایه‌ای دقیق و کارگشا دارد.

سایه‌های شکار شده: گزیده مقالات فارسی دکتر بهمن سرکاراتی، ج ۲، تهران: طهوری، ۱۳۸۵ [ج ۱، تهران: قطره، ۱۳۷۸].

باز چاپ مجموعه‌ای از برخی مقالات دکتر بهمن سرکاراتی زبان‌شناس، اسطوره‌شناس و شاهنامه‌شناس برجسته است. در این مجموعه، در کنار برخی پژوهشهای موردی در اسطوره‌شناسی یا شاهنامه‌شناسی، چند مقاله نظریه‌پردازانه و دانشورانه دکتر سرکاراتی درج شده است؛ از آن جمله: «بنیان اساطیری



حماسه ملی ایران»، «جابه‌جایی اساطیر در شاهنامه»، و «ملاحظات ریشه‌شناختی درباره‌ی واژه‌های فارسی». گستردگی دامنه‌ی موضوعات مقالات و استواری استدلالها در نقد و بررسی آرای دانشمندان صاحب‌نام حاکی از تسلط کم‌نظیر نویسنده بر موضوع پژوهش است. نکته‌ی جالب توجه بازچاپ کتاب در فاصله‌ی زمانی به نسبت کوتاه، با توجه به تخصصی بودن مطالب آن است.

دین مهر در جهان باستان (مجموعه‌ی گزارشهای دومین کنگره‌ی بین‌المللی مهرشناسی)، ترجمه‌ی مرتضی ناقب‌فر، تهران: توس، ۱۳۸۵، ۶۶۱ ص، مصور.

این کتاب که ترجمه‌ی فارسی هفدهمین مجلد از مجموعه‌ی *اکتا ایرانیکا* است و با عنوان *Études Mithraïques* در سال ۱۹۷۸ از سوی انتشارات کتابخانه‌ی پهلوی در تهران - لی‌ژ انتشار یافته، در واقع گزارشی است از دومین کنگره‌ی جهانی مطالعات مهرشناسی که از دهم تا هفدهم شهریور ۱۳۵۴/ یکم تا هشتم سپتامبر ۱۹۷۵ در تهران برگزار شد و بیش از ۳۶ پژوهنده‌ی خارجی و داخلی در آن سخن راندند و مقاله ارائه کردند. آنان در ۲۳ مقاله به زبان انگلیسی، ۹ مقاله به زبان فرانسه و ۴ مقاله به زبان آلمانی به بررسی دین کهنی می‌پردازند که طی چند سده فراگیرترین نظام دینی در ایران و جهان غرب بود به طوری که «نه مسیحیان غرب و نه زردشتیان ایران به علت فراگیری و قدرت کیش مهرپرستی، هیچ‌کدام نتوانستند این ایزد را از یادها بزایند، اولی تمام آیینهایش را از آن خود کرد و دومی در مهرپرستی به ستایش و گرامیداشت او پرداخت» (ص ۲۳). مقالات ارائه‌شده ذیل مضامین عمده‌ی اشکال و معانی گوناگون نام مهر، مهر در ایران، هندوستان و ارمنستان، راهها و مراحل نفوذ مهرپرستی به غرب و همانندیها و ناهمانندیهایش با ایران و مهر و مسیحیت دسته‌بندی شده‌اند. ویرایش مقالات بر عهده‌ی ژاک دوشن‌گیمن، با همکاری پی‌یر لوکوک و ژان کلنز، بوده و ترجمه‌ی فارسی این مجموعه از زبانهای گوناگون نیزکاری سترگ بوده است.

*اناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*، سوزان گویری، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵، ۱۷۶ ص، مصور.

تعیین تاریخ دقیق حضور اناهیتا در جمع خدایان اساطیری چندان ساده نیست. اما می‌توان به تحقیق گفت که نام وی نخستین بار در کتیبه‌های اردشیر دوم در همدان و شوش آمده است. قرار گرفتن این نام پس از اهورامزدا و پیش از مهر حکایت از مرتبه‌ی بالای او دارد. در دوره‌ی اشکانیان نیز ایزد ناهید در کنار این دو ایزد ستایش می‌شده و گاه جایگاه برتری می‌یافته است. در عصر ساسانیان، با وجود رسمی بودن آیین زردشت، شاهان این سلسله وی را ارج می‌نهند و دریافت حلقه‌ی سلطنت برخی از آنان از ناهید در کتیبه‌ها نقر می‌شود. ایزد مهم ایام نیاث نیز که در بخشهای کهن اوستا جایگاهی هم‌تراز اهورامزدا دارد جای خود را به ناهید می‌دهد به طوری که دیگر در سرودهای متأخر

نامی از او نیست، در حالی که یشتی از اوستا سرود شکوهمندی است در ستایش ناهید، و این از آن روست که هویت موجودات اساطیری، از جمله ایزدان، در معرض دگرگونی و جابه‌جایی است و صفات و ویژگیهای آنان تداوم و در ایزد دیگری تجلی می‌یابد. در متون اسلامی، ناهید همان بغدادخت یا بیدخت است که بسیاری از شهرها و پرستشگاههای کهن با نام او خوانده می‌شوند که باز نشان از جایگاه مستحکم و والای این ایزدبانو دارد. در ادبیات فارسی نیز بارها از ناهید (یا زهره) به عنوان نماد موسیقی نام برده می‌شود (برگرفته از مقدمه کتاب).

اینها مختصری است از مطالبی که در کتاب *ناهیات در اسطوره‌های ایرانی* آمده است. نویسنده در آغاز پس از توضیح مختصری در باب ماهیت اسطوره و باورهای انسان دربارهٔ مادر-خدایان، در فصلهای جداگانه به تحول و گسترش آیین ناهیدی از ادوار کهن تا دورهٔ ساسانیان، با استناد به اطلاعات باستان‌شناختی، متون کتیبه‌ها و نوشته‌های موجود پرداخته و در پایان پرستشگاههای ناهید را نام برده است. دربارهٔ اسامی و واژه‌هایی که در کتاب از آنها ذکری به میان آمده در بخش یادداشتهای توضیحات مفیدی ارائه شده است. کتاب با فهرست منابع و مأخذ و متأسفانه بدون نمایه پایان می‌یابد. ۵.ز.

**پژوهشهای ایرانی باستان و میانه، دکتر بدرالزمان قریب، به کوشش محمد شکری فومشی، تهران: طهوری، ۱۳۸۶، ۲۱۲ص + ۴۱ص لاتین.**

این کتاب مجموعه‌ای از مقالات بدرالزمان قریب است که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۴ منتشر شده است و حاصل پژوهشهای وی در حوزهٔ زبانهای ایرانی باستان و میانه و آیین مانوی است. جدا از دو مقالهٔ انگلیسی‌مدرج در این مجموعه، مقالات فارسی، پس از بازنگری و ویرایش و گاه وارد کردن اطلاعات تازه، براساس موضوع در چهار بخش تنظیم شده است: فارسی باستان و میانه، دستور تاریخی و گویش، مانویت، به بهانهٔ جشن و سفر.

«کتیبهٔ جدید خُشیارشا»: این مقاله در اصل متن سخنرانی قریب در انجمن فرهنگ ایران باستان (تهران، ۱۳۴۶) بوده است و حاوی توضیحاتی است در خصوص کتیبهٔ خُشیارشا که در ۱۳۴۵ در نزدیکی تخت‌جمشید پیدا شد.

«کتیبهٔ تازه‌یافتهٔ خط میخی منسوب به خُشیارشا»: در این مقاله، توضیحاتی دربارهٔ مشخصات کتیبه، چگونگی اثبات تعلق آن به خُشیارشا و ویژگیهای دستوری آن داده شده و سپس آوانویسی و ترجمهٔ آن ارائه شده است. وجوه اختلاف این کتیبه با کتیبهٔ داریوش در نقش رستم بخش پایانی مقاله را تشکیل می‌دهد. از آنجا که حدود ۴۰ سال از کشف و رمزگشایی این کتیبه گذشته است، تفسیرها و ترجمه‌های گوناگونی که در این سالها در مورد کتیبه ارائه شده نیز به مقاله افزوده گشته است.

«ماهیار نوابی و سنگ‌نشتهٔ بغستان (بیستون)»: این مقاله که نخستین بار است منتشر می‌شود به بررسی ترجمهٔ دکتر ماهیار نوابی از کتیبهٔ بیستون اختصاص دارد. نزدیکی زبان ترجمهٔ مذکور با زبان فارسی باستان، نداشتن واژهٔ عربی و به کار بردن بافت جمله‌هایی که به فارسی قرن چهارم و حتی فارسی میانهٔ متأخر شبیه‌تر است، از نظر سبک زبان، ترجمهٔ دکتر نوابی را به پیام داریوش نزدیک ساخته است.

«آبادانا: ایوان»: در این مقاله دو واژهٔ «آبادانا» و «ایوان» بررسی شده که از نظر کاربردی به هم شباهت دارند و بررسی واژگانی آنها نشان می‌دهد که از نظر واژگانی نیز «ایوان» فارسی صورت تحول‌یافتهٔ «آبادانا»ی فارسی باستان است.

«کتیبه‌ای به خط پهلوی در چین»: در میان آثار تورفان که در اوایل قرن بیستم کشف شد، تنها یک قطعه به خط پهلوی پیدا شد که ترجمهٔ زبور به فارسی میانه است و تاریخ تألیف آن احتمالاً بین قرن ششم تا هشتم میلادی است. مقاله در شرح این کتیبه و ترجمهٔ آن به انضمام تصاویر کتیبه است. «تأثیر قانون بارتلمه بر ساختار فعلهای زبان فارسی»: قانون بارتلمه در شناخت تحول واجی بعضی از افعال به اصطلاح بی‌قاعدهٔ زبان فارسی اهمیت دارد. در این پژوهش، بازتاب قانون مذکور در زبانهای ایرانی باستان و میانه بررسی شده تا شمه‌ای از تحول تاریخی زبان فارسی به دست داده شود. «تحول وجه تمنایی به ماضی استمراری در زبانهای ایرانی»: در این مقاله، پس از بررسی وجه تمنایی در زبانهای ایرانی دورهٔ باستان و میانه، صورتها و کاربرد آن در فارسی دری با حفظ معنای تمنایی و سپس تثبیت این مقلهٔ نحوی رو به نابودی در یک ساخت دستوری (ماضی استمراری) شرح داده شده است.

«تاریخچهٔ گویش‌شناسی در ایران»: تاریخچهٔ گویش‌شناسی علمی در ایران در این مقاله مد نظر بوده است که پیشگامان آن دکتر محمد مقدم و دکتر صادق کیا بوده‌اند.

«سخنی دربارهٔ منوهد روشن (بهمن روشن)»: در این مقاله، بیشتر از منظر کتاب زوندرومان، که بر قرائت و تصحیح انتقادی همهٔ دست‌نویسهای ایرانی مانوی مبتنی است، به این ایزد پس انتزاعی آیین مانوی و در واقع، سرشت عقلانی و گوهر اندیشهٔ خدای جهان نورپرداخته شده است. «هفته در ایران قدیم، پژوهشی در هفت‌پیکر نظامی و نوشته‌های مانوی»: رابطهٔ نزدیکی میان روزهای هفته و سیارات منظومهٔ شمسی در هفت‌پیکر نظامی مشاهده می‌شود؛ این رابطه کم و بیش از دوران باستان در میان اقوامی که هفته واحد زمانی آنها بوده وجود داشته اما نخستین شواهد آن را در ایران باید در نوشته‌های مانویان یافت. بررسی هفت‌پیکر نظامی، هفته در متون سغدی و هفته در متون ایرانی میانهٔ غربی مباحث این مقاله را تشکیل می‌دهند.

«خدای دین مزدیسنان در یک متن مانوی»: در این متن سغدی مانوی، خدای دین مزدیسنا

با خویشکاری منجی انسان ظاهر می‌شود.

«عدد پنج در اسطوره مانی»: جایگاه ویژه عدد پنج در آیین مانوی موضوع این مقاله است: پنج بزرگی، پنج اندام بدن، پنج اندام روح، پنج پسر مهریزد، پنج فضیلت، پنج گناه نخستین. «نوروز، جشن بازگشت به زندگی، جشن آفرینش و جشن تجلی عناصر فرهنگ مدنی»: پژوهشی است در نوروز از سه دریچه اسطوره، تاریخ و آیینها.

«سفر علمی سن پترزبورگ (۲۹ اردیبهشت-۸ خرداد ۱۳۸۲/۲۹-۱۹ مه ۲۰۰۳)»: گزارش سفر و تدریس نویسنده مقالات در دوره‌ای کوتاه مدت در دانشگاه سن پترزبورگ است. چنانکه اشاره شد، دو مقاله انگلیسی نیز در این کتاب آمده:

«کتیبه‌ای تازه یافته به فارسی باستان»: این مقاله در خصوص همان کتیبه خشیارشا است که بدرالزمان قریب آن را برای نخستین بار قرائت کرده است.

«اهمیت اعداد در اساطیر مانوی»: این مقاله در اصل متن سخنرانی مؤلف در سی و پنجمین کنگره بین‌المللی مطالعات آسیایی و شمال افریقا (مونترال، ۲۰۰۰) بوده و در آن، علاوه بر نقش عدد پنج در این اساطیر، به عدد دوازده نیز پرداخته شده است. کتاب همچنین حاوی دو مقدمه به فارسی و انگلیسی درباره استاد بدرالزمان قریب و آثارش است.

**مطالعات سغدی، دکتر بدرالزمان قریب، به کوشش محمد شکر فومشی، تهران: طهوری، ۱۳۸۶، ۲۴۹ ص + ۴۵ ص لاتین.**

این کتاب در بردارنده مجموعه مقالات بدرالزمان قریب در حوزه زبان و ادبیات سغدی، از زبانهای ایرانی میانه شرقی، است که در فاصله سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۸۴ منتشر شده است. بدرالزمان قریب از معدود سغدی‌شناسان برجسته دنیا و صاحب فرهنگ سغدی (تهران: فرهنگان، ۱۳۷۴)، تنها فرهنگ سغدی جهان، است که با اشراف بر این زبان خاموش، نخستین بار کوشیده مباحث دستوری آن را به شیوه‌ای طبقه‌بندی شده ارائه دهد. مقالات مندرج در این مجموعه کاملاً بازنگری، اصلاح و حروفچینی مجدد شده‌اند و به برخی از آنها اطلاعات تازه‌ای افزوده شده است. کتاب حاوی ۱۵ مقاله فارسی و ۳ مقاله انگلیسی است. مقالات فارسی براساس موضوع در سه بخش (تاریخ و فرهنگ، زبان: دستور و ریشه‌شناسی، دین و اساطیر) به شرح زیر آمده است:

«سغدی‌ها: آسیای میانه و جاده ابریشم»: این مقاله درباره کشف تمدن سغد در آسیای میانه، اطلاعاتی که از این قوم در منابع مکشوفه در تورفان یا در منابع چینی به دست آمده، نقش سغدی‌ان در انتقال فرهنگ میان شرق و غرب آسیا، و نیز نقش زبان آنان به عنوان زبان میانجی (lingua franca) جاده ابریشم است.

«سغدی‌ها و گسترش فرهنگ ایرانی»: سغدی‌ان در پی تهاجم اقوام بیابانگرد به تدریج قدرت سیاسی خود را از دست دادند و سرانجام اعراب در قرن هشتم میلادی شکست نهایی را به آنان

وارد کردند، اما نفوذ فرهنگی و اقتصادی آنان باقی ماند که در این مقاله بررسی شده است؛ از جمله نقش آنان در شکل‌گیری زبان و ادب فارسی و در پیدایش جنبشهای سیاسی و فرهنگی در راه استقلال ایران و تکوین سلسله‌های محلی چون سامانیان.

«دستگاه صوتی زبان سغدی»: در این مقاله، براساس سنت املائی خط سغدی و با استفاده از یافته‌های دیگر زبانهای باستانی ایران، مثل اوستایی و فارسی باستان، تصویری از دستگاه آوایی زبان سغدی ارائه شده تا به کمک آن بتوان به تلفظ نزدیک‌تر هر واژه دست یافت.

«نظام فعل در زبان سغدی»: شرح مفصلی است از دو ستاک فعلی حال و گذشته در زبان سغدی، وجوه فعلی و شناسه‌های صرفی، صرف میانه یا ناگذر، ترکیبات فعلی مشتق از ستاک گذشته یا صفت مفعولی و وجه امکانی همراه با جداول صرفی.

«صرف اسم در زبان سغدی»: این مقاله در شرح صرف اسم در زبان سغدی به تفکیک سناکهای سبک، سنگین و میانی یا فشرده همراه با جداول مربوط است.

«قانون هم‌وزنی مصوتها در زبان سغدی»: علت باقی ماندن علامتهای صرفی یا شناسه‌ها در بعضی گروههای اسمی و فعلی و حذف آنها در بعضی دیگر مطابق این قانون و در حقیقت مطابق نوتی توازن متقابل میان مصوتهای ماده‌های اسمی و فعلی، و مصوتهای پایانی شناسه‌ها توضیح داده شده است.

«گذشته نقلی و بعید در سغدی و شباهت آنها با برخی از گویشهای ایرانی نو»: در این مقاله، مثالهایی از چند گویش مازندرانی (سنگ‌چال، ساری، کلیج‌خیل، رودبارک، تنکابن و رامسر) و گیلانی (رشت، دستک، حسن‌کیاده و املش) گردآوری شده است.

«واژه فارسی کشاورز»: به عقیده قریب، این واژه دخیل از سغدی است. استدلالهای وی در این مقاله مندرج است.

«رستم در روایات سغدی»: پیدا شدن متن سغدی داستان رستم در مجموعه متون بودایی مکشوفه در چین فرضیه‌ای را که بنا بر آن، ریشه این داستان را باید در گذشته بسیار دور اقوام سکلی ساکن در جلگه ماورالنهر جست، نزدیک به یقین می‌سازد. موضوع مقاله همین بحث و توضیحاتی در خصوص داستان و ترجمه آن است.

«پژوهشی پیرامون روایت سغدی داستان رستم»: این داستان هم از نظر سبک و هم نکات دستوری با سایر نوشته‌های سغدی فرق دارد و از این رو قابل بحث است. در این مقاله، پس از شرحی درباره داستان و ویژگیهای دست‌نوشته و بازسازی نیکلاس سیمز ویلیامز، ترجمه و آوانویسی متن و سپس تحلیلی از سبک و ویژگیهای دستوری آن ارائه شده است.

«بهشت نور بر چرم سفید»: متن سغدی «بهشت نور» به احتمال برگردان نوشته مانی است و باید قسمت کوچکی از یک کتاب مفصل درباره اسطوره آفرینش و کیهان‌شناخت به زبان سغدی

بوده که امروز در دست ما نیست. در این مقاله، ترجمه فارسی و آوانویسی این متن مندرج است. همچنین مقایسه‌ای میان این متن با روایت زبور قبطی صورت گرفته است.

«رفع ابهام از دو واژه در نسخه سغدی بهشت روشنایی یا اقلیم روشنایی»: دو واژه در متن سغدی «بهشت نور» مورد بررسی قرار گرفته و تعبیر تازه‌ای از آنها ارائه شده است. مقاله با افزودن جدول نامهای دوازده شهریاری در زبانهای سغدی، پارتی، پارسی میانه، چینی، اویغوری و سریانی، و اشاراتی به توصیف بهشت نور در متون دیگر تکمیل می‌شود.

«طلسم باران از یک متن سغدی»: این متن سغدی در توصیف سنگهای باران‌زا و چگونگی ساختن طلسم باران و متأثر از فرهنگ مردم آسیای مرکزی است. ترجمه و شرح متن و دو واژه آن موضوع این مقاله است.

«خفتگان افسوس (اصحاب کهف) به روایت سغدی»: این مقاله درباره داستان کوتاهی است که از خفتگان افسوس به زبان سغدی مسیحی یافت شده و برگردانی از اصل سریانی است. این متن به شدت آسیب دیده و خواندن آن در مقایسه با اصل سریانی امکان‌پذیر گشته است. ترجمه فارسی داستان نیز در مقاله مندرج است.

«روزه در متون سغدی»: روزه در میان ایرانیان غیرزردشتی چون بوداییان، مانویان و مسیحیان رواج داشته است. این مقاله در توضیح کلماتی است که در معنای روزه در متون سغدی به کار رفته‌اند. ایام روزه‌داری مانویان نیز در این مقاله مشخص شده است. همچنین آوانویسی و ترجمه یک متن سغدی مسیحی (از مجموعه C2) درباره نقش روزه در رستگاری انسان در آن مندرج است. این مقاله برای نخستین بار منتشر شده است.

همان‌طور که گفته شد، این کتاب حاوی سه مقاله انگلیسی نیز هست:

«منابع و مآخذ درباره سغد»: در این مقاله، ردپای سغد در منابع کهن چون اوستا، کتیبه‌های فارسی باستان، منابع یونانی، متون و کتیبه‌های پهلوی، منابع چینی، منابع اسلامی و سرانجام خود منابع سغدی کاویده شده است.

«ریشه‌های ایرانی باستان -gauz- و -gaud- در سغدی»: بررسی این دو ریشه نشان می‌دهد که به رغم شباهت ظاهری، از دو ریشه متفاوت حاصل شده‌اند. هر دو به معنای «پوشاندن» است اما تمایز معنایی کوچکی در سغدی دارند. -gaud- به معنای «پوشاندن با لباس، پیچیدن» است و -gauz- «پوشاندن با مخفی‌کاری، پنهان کردن».

«پیشوندهای نفی و سلب در زبان سغدی»: برخی از این پیشوندها بسیار زایا و برخی کم‌کار بر دترند. در این مقاله، پیشوندهای بسیار زایا و پرسامد این زبان (-nā-, -nū-, -mand-, -pū-) که پیش از اسم یا صفت (و گاه پیش از قید) قرار می‌گیرند و اسم یا صفت منفی می‌سازند بررسی شده است. کتاب همچنین حاوی دو مقدمه به فارسی و انگلیسی درباره استاد بدرالزمان قریب و آثارش است.